مترسک‌های تاریخ گذشته

میثم سنجری

فرزانه صنیعی

چند پیشنهاد برای برگزاری پرشکوه دومین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی

چند روز پیش اولین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی را گذراندیم که به دلیل خلوتی خیابان ها و استقبال نشدن از فراخوان‌های اعتصاب، مخالفان جنبش خیال کردند این جنبش شکست خورده است حال آن که زکی. امسال هزینه‌های مراسم سالگرد صرف امور خیریه شده بود. صبر کنید ببینید سال آینده طرفداران جنبش چنان سالگردی بگیرند که چشم دوست و دشمن دربیاید.
البته برای تحقق این هدف یکسری تمهیدات لازم است که در ادامه ذکر می‌کنیم. باشد که با عمل به این پیشنهادها، حضور پرشور طرفداران جنبش از جاده‌های شمال، پای منقل‌ها و بعضا رختخواب‌شان به خیابان انتقال یابد و کار رژیم در دومین سالگرد انقلاب یکسره شود.

۱) شناسنامه جنبش را دستکاری کنید

قدیم زیاد پیش می‌آمد که پدر و مادرها شناسنامه کودک را به تاریخی جز تاریخ تولد واقعی او می‌گرفتند تا طفل مربوط متولد نیمه‌اول سال محسوب شود، یک سال زودتر به مدرسه برود و با طی کردن پله‌های ترقی به صورت دوتا یکی آه حسرت از نهاد پروفسور حسابی و ابن‌سینا بلند کند (جهت اطلاع براندازان عزیز، نهاد رسمی با عنوان پروفسور حسابی و ابن‌سینا وجود ندارد که تحریمش کنید یا در ورودی‌اش را آتش بزنید، یک چیزی بوده متعلق به همان بندگان خدا و با خودشان از دنیا رفته، یعنی چطوری بگوییم خدمت‌تان، توضیحش یک کم پیچیده است، اصلا ولش کنید).
الغرض! می‌توان از همین پولتیک برای جنبش هم استفاده کرد و سالگرد وقوع جنبش را به تاریخی منتقل کرد که ملت انگیزه بیرون رفتن از خانه را داشته باشند. مثلا ۱۳ فروردین خیلی اوکازیون است چون هیچ‌کس در خانه نمی‌ماند. یک پیشنهاد کار فرهنگی تمیز هم بدهیم خدمت‌تان: از همین الان شروع کنید سبزه عید و ماهی قرمز را به عنوان نماد جمهوری اسلامی معرفی کنید. اینطوری وقتی سیزده‌به‌در سال آینده مردم سبزه و ماهی سفره هفت‌سین‌شان را در رودخانه رها کنند می‌توانید ادعا کنید از فرط بیزاری از رژیم این کار را کرده‌اند.

۲) آشتی‌کنان راه بیندازید

اعضای شورای همبستگی اپوزیسیون گل و شیرینی بخرند و بروند در خانه حامد اسماعیلیون که قهر کرده بود، با او آشتی کنند. یک گل و شیرینی دیگر هم بخرند و ببرند در خانه رضا پهلوی و او را هم دوباره به شورا دعوت کنند. یک گل و شیرینی هم برای نازنین بنیادی ببرند چون او هم قهر کرده بود و از شورای همبستگی اپوزیسیون کنار رفته بود. یک جعبه شیرینی دیگر هم بخرند و داخل یخچال بگذارند چون فردا قطعا یکی دیگر از اعضا قهر می‌کند و ممکن است قنادی بسته باشد. کارت گل‌فروشی را هم نگه دارند، برای قهرهای بعدی لازم می‌شود. به همه این اعضا پس از آشتی‌کردن، خاطرنشان شود که این چهار صباح انقلاب ارزش کدورت و دلخوری را ندارد و دوستی‌هاست که برای آدم باقی می‌ماند.

نکته: گل مصنوعی بخرید که بعد از برگزاری سالگرد انقلاب بتوانید پسش بدهید و در هزینه‌ها صرفه‌جویی شود، مگر اینکه پول گل را مصی علی‌نژاد داده باشد. در این صورت نگران نباشید و مطمئن باشید چند برابر این هزینه را قبلا تیغ زده.

۳) مسعود بهنود را چیزخور کنید

یک چیزی توی غذا یا نوشیدنی مسعود بهنود بریزید که تا بعد از مراسم سالگرد راهی بیمارستان شود. ترجیحا کارش به آی‌سی‌یو بکشد که ملاقاتی هم نداشته باشد. اگر جان‌سختی کرد و طوریش نشد یک سفر به جزایر دورافتاده حوزه کارائیب برایش جور کنید، موبایل و وسایل ارتباطی‌اش را هم از او بگیرید. اگرنه باز در آستانه سالگرد جنبش می‌نشیند صحبت می‌کند و فایل صوتی‌اش لو می‌رود و گندش درمی‌آید که به جز رضا پهلوی یکی دیگر از سران اپوزیسیون هم به یک حیوان مهربان شبیه است، فهم و شعورش قد یک حیوان دیگر است و کسانی که او را آدم حساب می‌کنند هم به حیوان سومی شباهت دارند.

۴) برای قهرمانی روسیه در المپیک دعا کنید

سال گذشته حمید فرخ‌نژاد کشف کرد که انقلاب اسلامی ایران یک ماه پس از قهرمانی آرژانتین در جام جهانی ۱۹۷۸ اتفاق افتاد پس الان که آرژانتین دوباره قهرمان جام شده وقوع انقلاب مجدد هم قطعی است. همین کشف او که پس از کشف الکل توهم‌زاترین اکتشاف تاریخ بود عده زیادی را به خیابان‌ها کشاند. حالا این که چرا انقلاب پارسال به جایی نرسید دلیلش را باید در دست‌های پشت‌پرده فوتبال و ناداوری‌ها و مسائلی از این دست که باعث قهرمانی آرژانتین شده‌اند جست‌وجو کرد اگرنه در اصل این منطق خدشه‌ای وارد نیست. بر همین اساس باید دعا کنید در المپیک ۲۰۲۴ که سال آینده باشد، روسیه بیشترین مدال را بگیرد. چون در المپیک ۱۹۷۶ شوروی یا همان روسیه امروز خودمان بیشترین مدال را آورد و سه سال بعدش در ایران انقلاب شد. راجع به قهرمانان جام ملت‌های اروپا، بوندس‌لیگا و مسابقات جهانی سنگ‌نوردی در دهه ۱۹۷۰ میلادی هم یک تحقیقی بکنید، ممکن است بتوانید به شرایط فعلی ربطش بدهید.

چالش مصرع سوم

طاهره ابراهیم‌نژاد آکردی

بپا خیزید وقت ضرب‌شست است
که روز رزم هر میهن‌پرست است
خیابان با شما درگیر آشوب
لیدر زیر پتو گوشی به دست است

طاهره ابراهیم‌نژاد آکردی

خیابان با شما درگیر آشوب
رژیم این دفعه خواهد گشت مغلوب
کجا ماندید جاماندید یاران؟
امان از این براندازان محجوب!

علی یگانه

کجا ماندید جا ماندید یاران
منم اینجا دقیقا در خیابان
بگیرید از خروشم فیلم هرچند
شدم در کشور خود تیرباران

ناهید رفیعی

بگیرید از خروشم فیلم هرچند
به سرتاپای جنبش می‌خورد گند!
فتوشاپ کرده با دقت بسازید
دروغی ترتمیز و آبرومند!

ایمان قیلاوی‌زاده

فتوشاپ کرده با دقت بسازید
کمی بر روسری‌ها هم بتازید
رضا شاهی اگر در بین ما نیست
به فرزند برومندش بنازید

فاطمه جعفری

رضا شاهی اگر در بین ما نیست
ولی مریم، مصی، توماج عالیست
چو رهبرهای ما باشند اینها
در استندآپ گردد نمره‌مان بیست

حسن اویسی

چو رهبرهای ما باشند اینها
فنا گردیم در دنیا و عقبا
کباب و جوجه بر ما وعده کردند
دریغ از لقمه‌ای نان و مربا

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: **رامین زارعی**
دبیر سرویس شعر: **عباس تافته**
دبیر سرویس کارتون: **سید محمدجواد طاهری**
صفحه‌آرا: **علی شهبازی**

راه‌های ارتباطی
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

محمدحسین دهقانی ایرانه

گزارش رادیویی از رادیو واقعیت قلبی

• درود خدمت شما شنوندگان عزیز که وقت می‌گذارید و به صدای خوب ما گوش می‌دهید. میهمان امروز ما، دکتر جاکاتیان، تحلیلگر مسائل کلان و خرد هستند. دکتر جاکاتیان، نظرتان درباره اتفاقات اخیر چه هست؟
– درود. کدام اتفاقات اخیر؟ منظور خیزش سراسری مردم ایران هست؟ به نظر من این خیزش در جلوه‌ای نوین، خودش را با پرچم کاویانی و کارگری...
• برای خیزش سراسری از کارشناس دیگری استفاده می‌کنیم؛ منظور من، اعتصابات گسترده کارگران خودروسازی...
– دقیقاً. در شیوه نوین خیزش سراسری، ما شاهد اعتصابات گسترده هستیم و در صدای قشر کارگر جامعه، ما بغض و ناراحتی از حاکمیت مرکزی را مشاهده می‌کنیم. مشخصاً باید همه مردم حتی بازاری‌ها، به این اعتصابات پیوند بخورند تا کم‌کم سقوط این استبداد را شاهد باشیم و پرچم کاویانی کاوه آهنگر را که...
• از نظر شما، اعتراض به پرداخت‌ها و دستمزدها در آمریکا، نشان‌دهنده این هست که استبداد در این کشور جریان‌دار و قوی هست و کارگران شرکت‌های خودروسازی، جلوی این استبداد قد علم کردند؟
– مشخصاً نه! در دموکراتیک بودن ایالات‌متحده آمریکا هیچ شکی نیست و این صحبت‌ها که فرمودید، نشان از ذهنیت جیره‌ای شما دارد. ببینید دوست من، اگر کارگر یا کارگرانی در آمریکا اعتصاب کنند، دو حالت بیشتر ندارد؛ یا از رژیم ایران پول گرفتند تا چهره آمریکا در سیاست داخلی مخدوش بشود یا مغزشان عیب کرده و نیازمند پزشک متخصص هستند. من خودم در آمریکا حضور داشتم، نیمی از عمر علمی خود من در این کشور سپری شد.
• یعنی اعتراض به کم بودن دستمزدها در آمریکا، کار رژیم جمهوری اسلامی هست و دستمزدها در این کشور با مخارج همخوانی دارد؟
– بله! منظور من را دقیق متوجه شدید. من خودم دستمزد می‌گیرم و خیلی هم راضی هستم. امثال من هم کم نیستند و بهتر هست از آنها هم بپرسید. آیا خانم علی‌نژاد از دستمزدش ناراضی هست؟ مشخصاً نه! توصیه من به کارگران خودروسازی آمریکایی این هست که به خانه‌های‌تان برگردید و نگذارید وجهه کشور گل و بلبل آمریکا خدشه‌دار بشود.
• به نظر شما راه‌حل برون‌رفت از این اعتصابات چه هست؟
– بگذارید من از شما سؤال بپرسم؛ شما نان‌خور کجا هستید؟
• این‌جانب گیاهخوارم!
– کجا به تو حقوق پرداخت می‌کند؟
• من خبرنگار بنگاه خبرپراکنی، زیرشاخه آزاد هستم.
– آیا راه‌حل برون‌رفت از اعتصابات در کشور آمریکا به شما و برنامه شما که نون خور پسر ملکه هستید، مربوط می‌شود؟ پاسخ منفی هست! واضح صحبت می‌کنم، هیچ مشکلی در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد و شما با ده دلار می‌توانید کل بقالی‌های بزرگ را خالی کنید.
• آقای جاکاتیان، اخلاق حرفه‌ای را رعایت کنید. اولاً بقالی نه و هایپرمارکت‌های خوب خارجی، ثانیاً خود شما که نان‌خور وزارت امور خارجه آمریکا هستید، وقت اعتصابات حمل‌ونقل عمومی در انگلیس، صحبت نکردید؟
– دکتر جاکاتیان هستم؛ تکرار کن تا زبانت عادت بکند.
• نصف عمر علمی‌ات در آمریکا بوده! ننه و بابات از ترس محاکمه‌شدن، فرار کردند لس‌آنجلس و توی مشروب‌فروشی‌های شهر پیدایت کردند و بهت مدرک دکترا دادند. شما سواد ندارید و بهترِ است ساکت باشید.
– مدرک من زیر سؤال...
• شنوندگان عزیز، به علت مشکلات اینترنت، ارتباط مستقیم با کارشناس را از دست دادیم.
تا درودی دیگر، بدرود.

احمد رفیعی وردنجانی

اخذ وجه از دانش‌آموزان بد است

یاد دارم بنده از عهد قدیم
تا خنک می‌شد کمی شهر از نسیم
کم‌کمک می‌رفت از سر میلِ کیم
تا که باز اَز مهر می‌آمد شمیم
گفته می‌شد این عمل، یاران بد است
اخذ وجه از دانش‌آموزان بد است
باز می‌گوییم ما با احترام
حرف ما یک‌جمله این است و تمام
هست اخذ وجه یک کار حرام
کار شیطانی‌ست اصلا یک کلام
چون‌که یاری‌کردنِ شیطان بد است
اخذَ وجه از دانش‌آموزان بد است
گر بگیرد کَس، چنانش می‌کنیم
از فلان مورد فلانش می‌کنیم
سرب توی استخوانش می‌کنیم
بدتر از آن باشد آنش می‌کنیم
گر نمی‌داند بداند، آن! بد است
اخذ وجه از دانش‌آموزان بد است
هر که این سان کرد، تبعیدش کنیم
گر کند تجدید، تجدیدش کنیم
هر جزایی هست تشدیدش کنیم
یا به زندان نیز تهدیدش کنم
دوستان گفتند نه! زندان بد است
اخذ وجه از دانش‌آموزان بد است
تحت عنوان کمک آموزشی
یا کمک بهرِ محیطِ ورزشی
اختیاری، دل‌به‌خواهی، جوششی
طبق هر ترفند و با هر پوششی
این عمل باشد به هر عنوان بد است
اخذ وجه از دانش‌آموزان بد است
بوده این قانون در ایران از ازل
سال‌ها گفتیم اما کو عمل؟
کی کسی حظ برده از نام عسل؟
چون‌که خیرالحرف‌ها قلّ و دل
کلا اُسکل‌کردن انسان بد است
اخذ وجه از دانش‌آموزان بد است

محمدرضا رضایی

کاریه که از دستم برمیاد

ای تابستان شیرین و جذاب لعنتی؛ نمی‌دانم آیا درست است که در ابتدای نامه خداحافظی سلام کرد؟ اما می‌خواهم آخرین سلامم را با بغض تقدیمت کنم.
انگار همین دیروز بود که بعد از آخرین امتحان، فاصله دانشگاه تا خانه را مثل اسب یورتمه رفتم و از شدت خوشحالی رسیدن تو، ۴۸ ساعت مثل خرس خوابیدم. یادت هست که وقتی از آن خواب ناز بیدار شدم و دیدم هنوز ۴۸ ساعت بیشتر نگذشته و کلی وقت دارم، باز ۲۴ ساعت دیگر هم خوابیدم؟ چقدر چسبید.
دریغ که این‌گونه عنان زمان از کفم رفت و زارت به اول مهر رسیدیم. آن روز که بالش نرم خویش را در آغوش گرفته بودم، اول مهر خیلی دور می‌نمود؛ نمی‌دانم کجای مسیر را غلط رفتم که امروز اینقدر نزدیک می‌نماید؟
چه برنامه‌هایی که با هم داشتیم و نشد. دلم می‌خواست در این تابستان اسب‌سواری یاد بگیرم، لکن اشتراک فیلیمو کار دستم داد و تو را از من گرفت. خواستم موسیقی کلاسیک بیاموزم ولی این اینستاگرام حسود بتهوون را برنتافت و مرا در خود غرق کرد، فیلترش افزون باد. حتی می‌خواستم بانجی جامپینگ کنم، البته این را دیگر خودم ترسیدم؛ اگرنه تا آن بالا هم رفته بودم.
خلاصه که این رسمش نبود ای پادشاه فصل‌ها که چنین میگ‌میگ‌وار بروی و مرا با این کوله سنگین کتاب و دفتر جا بگذاری. آن هم وقتی می‌دانستی که تو آخرین تابستان منی و تابستان دیگر را باید بالای برجک‌های سرد و بی‌رحم پادگان زوزه بکشم. کمی از پاییز و زمستان یاد بگیر؛ با این که روزهای‌شان از تو هم کمتر و هم کوتاه‌تر است اما تا جان به لب‌مان نکنند، تمام نمی‌شوند.
کاش من همه بودم و با همه چشم‌ها در تو تا لنگ ظهر می‌خوابیدم. خیلی خسته‌ام؛ خسته از اول مهری که اتفاقاً شنبه هم هست و اتفاقاً همان ۸ صبح هم با نچسب‌ترین استاد تمام ادوار تاریخ کلاس دارم. خسته از سرویس‌های دانشکده که به‌خاطر بی‌پولی دانشگاه تعدادشان کم است و هربار بالغ بر ۴۰۰ تَن دانشجو را در خود جای می‌دهند. و خسته از سلف... آه از سلف... و تو چه می‌دانی که سلف چیست؟ بی‌انصاف‌ها! ما دانشجویان نسل کروناییم. ما عادت داشتیم صدای استاد را زیر پتوهای نرم و گل‌گلی بشنویم. ما عادت داشتیم وسط برگزاری کلاس آبمیوه و چیپس و پفک، کنار دست‌مان باشد. این چه بساطی بود که برای‌مان درست کردید؟ چرا دانشجویان را واکسن زدید؟ ما که پذیرفته بودیم آن شرایط را! خدایا بس است دیگر... خدایا خسته شدیم...
فلذا خداحافظ این تابستان، و همه تابستان‌هایی که علی‌رغم بیکاری فرصت نشد از شما استفاده کافی و وافی را ببریم. خداحافظ ای بستنی‌ها و ای گیم‌نت‌ها و ای پلتفرم‌های داخلی و قانونی نمایش فیلم و سریال. نمی‌دانم کی وکجا اما می‌دانم یک جایی آن بیرون، باز، هم را خواهیم دید. به امید آن روز...

فرزانه زینلی

تهاجم فرهنگی فرفری

بیان شوق چه حاجت؟ که سوز آتش دل
توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

ای صاحب فال!
اوضاعت در هم پیچیده و گیج شده‌ای. از هر طرف نامه اعمالت که نگاه کنی جز وحشت چیزی ندارد. طبیعتاً باید بگویم غم به دلت راه مده، ولی زکی! تو یک تنه مرزهای تهاجم فرهنگی را دریدی. خداوکیلی فال حافظ می‌گیری؟ گرفتی ما رو؟ خوب است بگویم در طالعت آمده که دولت فخیمه ایالات متحده دیپورتت کرده و ناچاری خودت را عوض کنی؟! ما به بالا وصلیم بزرگوار! تا اینجایش را که می‌دانستی، برای بعدش هم بدان که مشکلت بدجوری لاینحل است، آخر دهانت را که باز کنی، همه می‌فهمند چه فتنه‌ها که در سر توست! متاسفانه راهی نیست، شل کن و از نابودی لذت ببر، خیلی درد نمی‌کشی به همت مردم، ان‌شاءالله.

سجاد گیل‌پور محسنی

فاطمه بحرکاظمی

شاخ‌شکسته‌ای پیت حلبی بر سر

گویند در دارالمجانینی نوین سه صورت از یک کس ساخته‌اند، اولی بر بالای سه پیت حلبی نشسته لقمه‌ای بس عظیم در دهان چپانَد، دیگری در پشت سه پیت حلبی خلوت گزیده تکه‌چوبی را به دندان سایَد که بر آن نبشته شده است «جِئنا لِنبقی» و سومی پیت حلبی بر سر کرده گریزد. اَین سه صورت در سرسرا نهاده‌اند و هر دیوانه که بدان‌جا درآید، اول این سه را در مقابل بیند و طبیبان داستان آن سه صورت بر وی گویند، پس پرسند «خود گوی، دیوانه تو باشی یا این؟» طبق آمار درج‌شده در وبگاه رسمی آن دیوانه‌سرا، ۹۷درصد ایشان زبان به تصدیق گشایند که «انصافاً این» و هریک پس از سپاسگزاری مبسوط از کلیه دست‌اندرکاران آن دیوانه‌سرا، طریق سامان خویش در پیش گیرند. آن ۳درصد باقی نیز بین یک تا سه ساعت سر به جیب تفکر فرو برند و پس از آن همان کنند که آن ۹۷درصد. و داستان آن سه صورت را چنین بر ایشان نقل کنند:
چون مردمان دیارمان در سال ۱۳۵۷ به یک‌آهنگی تاریخ انقضای درج‌شده روی بسته شاه MADE IN UK خود را به ۲۲-۱۱-۱۳۵۷ تغییر دادند و مرجوعش بنمودند، جمله سفلگان عالم بدیدند که سفره رنگین ایرانی چنان از مقابل‌شان جمع گشت که ناگزیرند لقمه نیم‌جویده را نیز تسلیم کنند. پس به هر حیلتی دست زدند و چندان که سعی کردند، جز از دماغ‌های‌شان، دودی از جایی برنخاست. چون اتاق حیله‌پردازی را از بهر تمدد اعصاب و کشیدن سیگار ترک گفتند، خُل‌وضعی صدام‌نام را بدیدند و جملگی بانگ زدند: «اِ! این!» پس تی‌تاپی در پیشش نهادند و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که در دهانش گازگاز کردی، بیرون کشیدند و به دستش دادند. همچنین به گِردش دست افشاندند و آواز دردادند که «تو گولَه کن سمت ایران/ ما داریمت! ما داریمت!».
صدام در واپسین روزهای شهریور ۱۳۵۹ شمسی تی‌تاپ مذکور را با مقادیر معتنابهی آب‌شنگولی فروبداد، سپس قرارداد الجزایر را مقابل دوربین پاره بنمود و دعوی مالکیت اروندرود و نقاطی دیگر از داخل مرز ایران کرد. همچنین وعده بداد که سه روز دیگر سراسر پهنه ایران را چون نان لواشی لوله کرده، به نیش خواهد کشید.
چون ۳۱ شهریور رسید، صدام همچنان که زیر لب «ما داریمت! ما داریمت!» زمزمه کردی، از زمین و هوا به ایران حمله بکرد و در بدایت امر، موافق طبع دون خویش شاخ‌بازی درآورد، لیک دیری نپایید که یلان ایرانی شاخ‌هایش را با خطوطی در راستای افق علامت‌گذاری کرده، به‌مدت ۸ سال ردیف به ردیف آنها را شکستند. همچنین به گِردش دست افشاندند و آواز دردادند: «یا صدام پیت‌حلبی!»
صدام دستور بداد تا بر وی معلوم کنند که پیت‌حلبی چه باشد. چون بر وی آشکار گشت، یکی پیت‌حلبی روی شاخ‌های شکسته‌اش بگرفت و راه آمده را پیت‌برسر بازگشت.

هفته نیوز

علی‌رضا عبدی

فیلسوف هفته

در بازپخش مصاحبه‌ای از استاد علی کریمی مبنی بر علاقه ایشان به موسیقی، ایشان در جواب سوال «چی گوش می‌کنید؟» هنرمندانه فرمودند: «من خیلی داخلی، خارجی... خارجی که داخلیِ خارجیا... منظور از خارجی، زیاد خودم خارجیِ خارجیِ زیاد گوش نمی‌کنم اینا، ولی داخلی خارجی...».
در ادامه، ایشان ضمن اعلام بازنشستگی خود از رهبری اغتشاشات به‌دلیل پیوند مغز جدید خاطرنشان کردند: «طبیعتاً تیم‌ملی!»

کاریزمای هفته

ربع‌پهلوی در بیانیه‌ای از مردم خواسته بود تعطیلات منتهی به ۲۵ شهریور، به مسافرت نروند و روی انقلاب متمرکز شوند.
مردم شریف ما هم با رد کردن این پیشنهاد، با زدن رکورد تاریخی مصرف بنزین، اجازه ندادند انقلاب به مسافرت‌شان لطمه‌ای بزند و روی مسافرت تمرکز کردند!

سکوت هفته

در پی اعلام اجتماع و ارتعاب و اغتشاش بعضی‌ها... آن هم در ۲۵ شهریور...
چنان سکوتی در این روز بر کشور حکم‌فرما بود که صدای یک‌یک مولکول‌های اکسیژن در آسمان شنیده می‌شد. همچنین از ساعت ۱۸ در میدان انقلاب تهران، یک ایستگاه صلواتی برای شمارش این مولکول‌های اکسیژن برپا شد.

بزرگ شو هفته

در پی اعلام خبر رسمی از تولیدکنندگان شیر جهان در سال گذشته، ایران در رتبه ۲۳ و بالاتر از ۱۷۷ کشور جهان ایستاد.
گفتنی است نصف این شیر حاصل، جهت تغذیه و بزرگ‌شدن بعضی از آنهایی که چشم ندارند این آمار را ببینند، ارسال خواهد شد.

نیازمندی‌های هفته

اردوغان اعلام کرد ممکن است ترکیه راه خود را از اتحادیه اروپا جدا کند و این به معنای آن است که این کشور در فکر پایان دادن به تلاش های خود برای پیوستن به این بلوک ۲۷ کشوری است.
او بعد از این‌همه سال، تازه ملاحظه کرد که از اروپا جماعت آبی برای ترکیه گرم نمی‌شود، زیرا خود آنها هم سخت گرفتار شده‌اند. لذا اردوغان برای یافتن آبگرمکن هفته، آگهی جدیدی منتشر کرد.

از آب کره گیر هفته

برای بازی پرسپولیس و النصر، برای کریستیانو رونالدو، در پنت‌هاوس هتل اسپیناس تهران، جا رزرو شده بود.
از فردای بازی، قطعاً این اتاق به قطب گردشگری تبدیل خواهد شد و چندین برابر اجاره داده می‌شود. بالاخره بوی رونالدو هنوز تو اون اتاق هست دیگه. در ضمن وسیله‌های اتاق هم به موزه تحویل می‌شود.